

قهوه خانه ها خوانده اظهار رشادت کرده و تشریح  
ایرانیان باعیرت یورپس را از خود بالمضاعف نموده  
و محقق شده که چون خودش فراسه را خوب  
نمیداند و نمی تواند بگوید بجه فرانک بیک فراسوی  
داده بویساید است

ترجمه کورید (اورپین)

(درم برمی ایران)

قول فرنگی ها بدتر از هیئت وزرای بدعدم  
وجود هیئت وزرا در يك مملکت است ، حقانیت  
این مثل در ایران بدرجه اثبات رسیده ، چرا که این  
مملکت برای شورش و شلوقی و بدبختی های خود  
اسپاهی می بند ، کارها کلیقاً در دست اشخاص  
بالایند ، عالم معنی ملت ایران از این قهر آشکار  
است که قتل چون موقرالطه آدم منقلی که خویش  
و افواش هم او را عاق کرده بودند امروز مابۀ  
تس و شکایت عموم ملل شد ، در صورتیکه همین  
ملت وقتی که در میدان عمومی شیخ فضل الله  
را مدار کشیدند که همین قدر گفته بود که  
قوای مشروطه را موافق قاءه نمی کنند احس  
احس می گفت ( یعنی اولیای امور کار را بجای  
رسایده اند که ملت از ترتیب حالیه متضرر شده )  
اما این تغییرات و این تماشا ها و کلاسیه ملت را  
متسه می کنند ، و کلاسیکه منقسم بارتی های لاتند و  
لا تخاصی شده اند و قدرت این بارتی ها باندازه  
آن است که اغلب يك بارتی عبارت از يك شخصی  
و حد است

حدت این بارتی ها در باره کردن يك دیگر  
اگر تالی داشته باشد همان حدت جراید رشوه خور  
است که استحقاق تسر از آنها بیشتر از تفری  
است که مردم دارند ، و اینک حقیقتاً بدون هیچ قسم  
حججه و جنایت هرچه می خواهند می نویسند

روزنامه های بسیار تاریک ایران باوجود اسامی  
درخشان شان مثل شمس ( یعنی آفتاب ولی آفتاب  
نی نور ) و ایران نو ( یعنی ایران جدید ) که این  
اسم را در غیر موقع استعمال کرده می خواهد  
که باین ترتیب خود را به مردم چنان بفهاند که این  
ایران نو با يك کتلب مشهور مخموم یکی است ( که  
در میدان دروغ بانی و تهمت زنی گوی سبقت  
را از يك دیگر ربوده و از اشخاص قلیل که از

جلو صندوق آنها نگذشته و نمی خواهند رشوه بدهند  
بد می نویسند ، خود روز نامه جبل المذین هم ملتفت  
قباحت نشده صورت اشخاص رسمی را در  
شهرت شان از احترام شلن زیاد تر است باشکال  
مختلفه با تمجیدات و نوحه های مشوق و یا بدست  
آویز کاند های بی اصل مثل تهریرات وزیر مختار  
قدیم ایران براس ملکم خان که مرده است و نمی  
تواند تکذیب آنها را بکند در نمره های روزنامه  
خود رسم کرده و تعریف از آنها می کند و حال  
آنکه مطلب فحط شده و ستون های این روزنامه  
می تواند مطالب مفید و صحیح بنویسند ، اشاره  
من در اینجا بر این است که هر روز جوی از یاس  
و پریشانی قصد جان خود شان را کرده و خود را  
می کشند و عدد آنها روز بروز زیاد تر می شود  
حتی در طبقات اشخاص متمول روی هم رفته  
چهار نفر در طهران روزی خودشانرا می کشند ( که  
خود سکنی حاجی محمد اسماعیل آقا رئیس سابق  
ضراب خانه اینمستله را بهتر مجسم می کند ، مشارالیه  
از دولت وجه معتدبه یعنی سیصد هزار تومان که  
يك ملیون و نیم فرانک است طلب داشت ، و چون  
فدائی های معلوم الحال در خیال شکار او بودند او  
هم خود را کشته است موافق کاغذ مخصوصی که  
تازه از ایران آمده ، هر چه در باب استقراض  
در ایران کردند بی نمر مانده نه بعلت اینکه در  
مملکت محل های طبیعی نیست ، بلکه بجه اینصکه  
وزرائی که در سرکار هستند نه طرف اطمینان  
ملت اند و نه طرف اطمینان مجلس ملی

چون مجلس ملی خوب می داند که نصرالسلطه  
و سردار اسعد چقدر طالب پول هستند و چقدر  
قرض های فریاد کن دارند لذا بقریبانی که نتیجه  
آنها فقط این می شود که از وجه استقراض بد  
از کبسیون های زیاد قروض شخصی نصرالسلطه و  
سردار اسعد ادا بشود ، مجلس تن نداده و مخصوصاً  
ممنوع بر این شده است که این وزرا از تکالیف  
خود شان تخلفی نموده اند اولاً ادارات را با بادم  
های خودشان که اغلب از ارادل هستند و طرف  
وثوق نمیشاند داده اند و یا باشخاصی که ساکت  
بشوند و مطالبه پول خودشان را از آنها نکنند  
نایا بدون علت و حجه پس بزرگترین اشخاص

مشغول محاسبه باسلامبول هستند که بلکه رفع این عایله را به نمایند اگر بنا شود که چاروادار رسم گمرک بر کرایه یا بر حیواناتی در جانی بدهد البته آنچه نخواهد رفت همین که قطع آمد رفت کرد مبادله تجارتی موقوف خواهد شد و قطع مبادله تجارتی میان دو دولت هم جوار البته نتیجه و عاقبت خوب نخواهد داشت

امسال هرماه دوجهاز و سه جهاز وارد بصره میشود که اغلب بار جبهات قند است که نمیشود تخمین کرد ماهی نیست که علاوه بر ۲۰ هزار عدل قند وارد و حل بغداد بشود ازین قندیکه وارد میشود صد پنج ان صرف بغداد و حوالی بغداد نمیشود تمام حمل ایران می شود اگر تجارت در ایران خصوصاً در خوزستان آزاد بود از کوچکی عقل صاحبان منص و اقباب بزرگ راه دزفول و خرم آباد و عراق امن بود که قافله از راه شوشتر دزفول به داخله ایران آمد رفت میکرد چه مقدار بر آبادی و ثروت مملکت افزوده میشود، راهیکه بختیارها از ناصری تا امهسان امن کرده سالی چه مقدار منابع و میدارند چه قدرها مالالتجاره سلامت وارد امهسان می شود تا نسبت راه بوشهر و شیراز، و کرایه صد بیست و پنج بلکه صد بجای ارزان تر است، و مالالتجار هم زود تر و سلامت تر وارد میشود،

اگر راه دزفول و بروجرد و خرم آباد امن شود که مالالتجاره از آن طریق به ایران داخل گردد در طرف ده سال ثلث ثروت و آبادی بغداد به محمره و شوشتر و دزفول بر میگردد بلکه يك ثلث آن می ماند و دو ثلث آن به این طرف بر میگردد نباید تجارت در محمره تحت نگرانی و انحصار باشد، سالی لااقل ۲۰ هزار ایره توتون شاور و خورده وقت بیوقت بلیجی ها وارد محمره می نمایند و در همه عربستان از آنچه بن می شود و حال آنکه يك تومان كرك توتون عثمانی پارسال در دفتر گمرک محمره کسی ثبت به کرده چرا بلیجی در عرض سال بجای یا هفتاد پنج یا هشتاد که خیلی بالا برویم ۱۵۰ لیرا به بعضی ها خدمت می نمایند، همین قسم جای و زود جوبه و سایر ادویه جات هند شبانه بی خبر گمرک

باید خراب شود و اگر کسی جلوگیری کند ظاهراً عسکر آورده تا غروب آسوده شوم، شخصی که وکیل تعمیر املاک سردار ارفع بود و باقرار داد مجلس و اداره بده حکم تعمیر داشت تلگراف به اسلامبول کرد که ملک سردار ارفع که باقرار داد مجلس و اداره بده مشغول تعمیر و بنای ابنه والی امر داده خراب نماید، والی از تلگراف مطلع شده او را طلبید که چرا چنین کردی جواب داد که رئیس مجلس اداره شما هستند و ما قرار نامه بنیان و تعمیر را بعد از شما امضاء کرده ایم و مسؤول هستیم که دمه خود را بری نایم.

اگر بر ورقه الیهات والی از طرف وزارت خارجه و سناتور کبرا اقدامات الهیه بود امروز والی مرتکب این حرکات نه میشد حالا هم اگر اقدامی نشود فرداست که کار جور دیگر خواهد شد، البته والی با آتش هم زرنیکی که مصروف است این مراتب را به باب عالی جور مسای دیگر نشان میدهد و خبرهای دیگر خاطر نشان خواهد نمود روز دوشنبه ۱۵ ربیع الثانی که والی املاک سردار ارفع را به توب خراب کرد و آتش زد هر روز قسمی محمد جنمان را از کار بردارخانه مطالبه می کند و گویا نوشته است که اگر شیخ محمره محمد جنمان را تسلیم نه کند به قوه جبریه مطالبه خواهد کرد، در نوشته دیگر اظهار داشته که اگر محمد جنمان تسلیم نشود ضابطه به محمره تجاوز خواهند کرد اناقة و انا الیه راجعون باید این وقایع را دید و سر زیر انداخت و بحال آزادی ایران گریست که چه طور گرفتار دستخوش مشق مردمان بی حیت گردیده است دیروز که پست بغداد رسید تجار اسلام و یهود بنوشته بودند که حکومت عثمانی رسم گمرک صد یازده را از هر قافله که وارد میشود مطالبه می کند، از خطوط تجار مسلمانان همچو فهمیده شد که از اموالی که وارد مکرده اند صد یازده مطالبه میشود ولی تجارت یهود به بعضی خبر داده بودند که از قاطر و الاغ و شتر هم رسم صد یازده مطالبه می نمایند، ازین طرف هم سرحد دار ایران از جلو دارهای تبه عثمانی گویارسم صد بیست و دو مطالبه می نمایند، در این وقت که در مملکت بازار تجارت بغداد

اگر توتون عنانی بطور نزدی که داخل ایران  
می‌رود داخل گمرک محرم می‌شد سالی کتر از چهار  
هزار لیره رسم کرک نداشت و حال آنکه تا امروز  
در محرم کسی توتونرا گمرک نه کرده است ، با  
این هم مراعات باز هم باید نوب بخانه حاجی  
جابر خان بزنند اگر ین طور باشد بد ها بدتر  
هم خواهند کرد .

### روزنامه طایمس لندن و ایران

اول ملتی که در عالم گوی سبقت از همگان  
رہود و قدم بر سر تتمدن و ترقی گذاشت و در  
مدت کمی با یک حرارت و شدت بی اندازه چون  
قوة برق نشیب و فراز این وادی حیرت انگیز را  
طی نمود هماغا ملت نجیبه انگلیس بود ، بلوری این  
ملت اصیل از ترقیات خارج از حد طبیعت حواس  
طبیعت را مشغول نمود که نمیشود بیان کرد و از  
برکت علم و سیاست و کیاست خود را تمام عالم معرفی  
نموده (والمثل الانگلیزی السکوسونی) را نقل مجالس  
و خود را مظهر انسانیت بر روی بر همه عالم شناساند  
در واقع هر ملتی که امروز در این قرن ذمی قدم  
بدائره تمدن و ترقی گذارد از برکت شمه از تاثیرات  
انکار این ملت خواهد بود

و ما ایرانیانهم بمراتب و اندازه از حسن افکار  
این دولت و خدمات انسانیت پرورانه این ملت متشکر  
هستیم . . .

ولی بدبختانه چندی است بعضی سخنان که منافق  
با نوایس انسانیت و مباین با نزاکت آدمیت است  
از برخی روزنامه نویسان این مملکت منظور میشود  
حکته سبب خطور بعضی از خیالات و اعتقادات  
غریب درباره این ملت انسانیت شناس در محفظه  
دماغ میگردد ، اگرچه مرد مقلد پس از آنکه  
مناط رفتار و گفتار دیگران را فهمید باید در مقام  
چاره جوئی و مدافعه برآید نه زیادت بدگوئی باز  
کرده هر چه بدمن آید بگوید و هر چه بخواند بنویسد  
ولی چون هوا - واهی این ملت از انسانیت قابل  
انکار نیست و حالا بعضی حرکات منافق از آت  
شیوه جیل مشهود میشود بعضی اخبار بمقام  
نگارش آمده و مهر از زبان قلم بر میدارم ، بزرگان  
گفته اند و محسوس تمام افراد بشر است حکته در  
معاشرت و مباشرت علت تامه بر تبدیل اخلاق و

طادات و افکار در نوع بشری منظور است و بدین  
وجه نمیشود این دود بی درمان را علاج کرد

مدتی است دولت انگلیس باسم دوستی با دولت  
روس عقد معاهده تقسیم ایران را بسته و  
هر دم شاه بر زلف بریتان و چنگ بر گردن  
چنگ پلنیک زده و بچاره روسیان خلی از معرفت  
را بمناسبت آت مقام میرقصاند و آب گل آلود  
کرده با دست روسیان ملای میگیرند و این نهایت  
مطلوبیت از شخص کار دان را دارد ولی انوس  
در این ضمن این دولت متتمدن قوی بجه زینهای  
بی اندازه کرده یا ملتنت این معنی نیست و یا هست  
ولی پلنیک اقتضای تغییر ملک نمیکند و آن ضرر  
عبارت از یک فتنار اخلاق است که چون روسیان  
یواش یواش از در و دیوار قلعه قومیت این ملت  
نجیب دید ، میشود و در نظر دانشمندان این ماده  
مضریت که بزودی ارکان ملت مقدمی را ویران  
و دیده ها را گریان میسازد ، از آن وقت که  
دولت تازه ایران صاهل الله عن الحدان قدم بتصیر  
مملکت و اصلاح ضایعات گذاشته و شب و روز  
با تمام جدیت مشغول فراهم آوردن آسایش داخله  
و خارجه هست و ابدأ از نکته فرو گذاری ندارد  
یک روزنامه معتبره انگریز باسم ( طمس ) ابدأ  
حکوتاهی از اقصاء پاره شبهت ندارد در این  
مدت مدید هر وقت که چشم انداز من یک صفحه  
از جرائد شده فوراً خطابه و نصیحتی از قلم  
شیرین مدیر محترم این جریده دیده ام که غیر از  
حسرت بر من اثری نختید چنانچه بر مدیر محترم  
روزنامه غیر از انعکاس صدای چیزی بود و خارجه  
خود را تسکین داده که عجب است نوع انگلیس  
در خواهند بر آمد مقام منع این جریده در  
این گونه مقالات و اسباب دل گری ایرانیانرا  
فراهم خواهند آورد ، بدبختانه اگر چه تا  
کنون خیلی رد بر مقالات طمس دیدم ، سفالت  
طاقم طاق و روح در بدین بنای سنگینی گذاشته  
لرز طبیعی اندام را فرا گرفت با قلم شکسته  
خود بمقام - و اب بر آمده و در کمال  
از وطن مقدس و هموطنان عزیز آنها  
میایم بشرط آنکه یک

وا در تار و بود نیش با سم نوش و دشمنی بنوائ  
هوسنی وی برام

شماره صد و نود و دو بتاریخ بیستم ربیع‌الثانی  
هزار و سیصد بیست و هشت در جریده فریده  
ایران نو دو ستون و نیم بنوان ( مطبوعات ایران  
و استقراض انگریز و روس) به چشم خورد و در  
آخر از قلم مبارک ایران نو يك ستون ملاحظه گردید  
که مرقوم بود، ای ایرانی دودغه بخوان، منم مینویسم  
ای نوع خواه دو دغه بخوان

طایمس می نویسد ( که دولت اصل استقراض را  
رد نکرد آنها بلاشک خوشحال می شوند که پول  
را به شرایلی که خودمیل دارند بگیرند) گویا برای  
وقایع نگار طایمس روح القدس نازل شده که در  
ایران با قوه روحانی بنای اکتشاف گذاشته و در  
درجه نود و نهم از منطقه فون کشف کرده  
که ایرانیان مبل استقراض را دارند، نه نه اشتباه  
است، ایرانیان ادا وقت اسیری و رقیبت و آن  
کیسه نه باره خارجه ندارند، نه اینکه شرایط مانع  
است بلکه ادا همچو خیالی بر خود خطور نمی دهند  
که پس از مدتها اسیری به فرمانروایان داخلی  
دوباره حلقه بگوش عزیزان بی جبه خارجی شوند  
( ما مدت‌هاست منتظر این جواب بودیم )  
البته از روز اول که قوه برق آزادی در ایران  
بزمین کارکن شد هوشیاری ایرانیان را خوابید  
و هنوز از کثرت طمع باور نمی کنید، اینک بگیرد  
که موقع و هنگام اول افکار است

( ناطقین منسد ) این دگر بر غرض مخرج دادن  
است کسانی که استقلال ملت و دولت خود را  
خواهاند مفسد نام نهاده و خود وجدان مدیر جریده  
در وقت نگارش منزجر شده و از کثرت ختم و  
حسد استعمال این لفظ را روا داشته اگر بناشد اینگونه  
اشخاص مفسد شوند پس خود مدیر اولی بضاد است  
(ولوائیکه آن شروط نافع و لازم مملکت باشد)  
نوش دارو که پس از مرگ بسهراب دهند  
بقل داد سکه بدو زنده نگردد سهراب  
نفع و خیری را که همسایگان ملاحظه نمایند  
ضرر است و شر است، مضر است نه نافع، از آنرو  
که مخالفان دوباره ایران آفتاب و ما علی درجه

محل ندارد

( بالا تر میی است ) ملی ایرانیان خیلی عیب  
دارند نه آنطور که مدیر محترم فرض کرده و اینکه  
ایرانیان نمی خواهند زیر بار بندگی و وطن فروشی  
بروند عیب داشته و در این مقام که داد از اطاقه و  
استقراض داخلی میزنند عین مطابق واقع است چنانکه  
خود مدیر محترم می داند

( حکمروا مستند ) واقعاً من نمی فهمم جلات  
این مدیر محترم را اگر چه مفردان خوبی دارد •  
گویا خودشان هم نمی فهمند که چه می نویسند •  
حکمروانی با ترس نهایت خدمت را دارد اگر  
مقصود شایسته قصور يك کومینه سری است در  
پارسان ایران که طرفداری از انگریز می نمایند  
این فقط دروغ و افتاء فتنه است در پارلمان ایران •  
و اگر مقصودش طرفداری ایران است ربط بر  
کومینه سری ندارد. تمام وکلاء ایران طرفدار وطن  
خویش هستند. خواهش دارم که مدیر محترم بر  
نوشته خود روح کرده و مزده اکتشاف این  
مسئله را در جریده خود اعلام دارند

(تویق باید دانست) بلکه نسبتاً منیباً باید فرض کرد  
( خوش بختی رری داد ) و هر صبح و شام  
خوش بختی است که بر ایرانیان روسی دهد الحمد لله الی  
ادهب عنالزرن و انه تقفور شکور  
(جواهر سلطنتی) جواهرات دولتی مال فروش نیست  
مگر غیرت و وطن دوستی ایرانیان را چه رسیده که  
جواهرات دولتی را بفروشند

( اگر وزن سکه صحیح) معلوم میشود که مدیر  
محترم مدتی سکه قلب زده چنانچه الآن هم میزند  
که از کم و کیف ضرابخانه اطلاع دارند  
( ما یاد نداریم یکی از آنها را ) ملی شما  
همسایگان ابدأ از این هوشیاری فعلی  
ایرانیان و بولتیک امروزی شرقیای خبر ندارند  
و ابدأ برای شما ملائمتی نیست، چون در مکتب و  
در کتب خود اینگونه بیداری ایرانیان را نموده  
بودید باره دون آت یاد داشته مارا با کمال احترام  
فراموش کرده و برای خود معلومات دیگری حاصل نماید  
(تهور و بی نمر است) معنی تهور را از مدیر محترم  
با کمال ادب باید سؤال کرد آیا این انقلابات چهار

( و ما قلباً امیدواریم ) بی از حالات این  
واضح است که يك اشتیاق قلبی بر امیدواری  
وق الناده از این استقراض داخل در کلمه همسایگان  
خصوصاً در جوف کبید جرابد محترم حاصل شده و  
خود این لفظ امیدواری با معانی و اعلام می دارد  
که هر ذی روحی بمجرد ملاحظه نام او و اق خیالات  
جفاکارانه همسایگان را بخوبی می خواند و می داند ،  
بجای آنچه اندازه عزیزان بی جبهه خود را يك پدر و  
مادر مهربان فرض کرده اند واقعاً قم خجالت می  
کشد هنوز قصه ناگوار مرا کس مدنظر است  
( اگر خیلی معنی دارد ) بی آزمون که اگر  
مسای ایران خیلی معنی داشت مقتضی شد و الآن  
غیر از يك معنی ندارد اگر مسای مسای مهربان  
بگذارند

( ما گمان نمی کنیم شرایط استقراض که اکنون  
منتشر شده است در انظار اغلب مردم بار سنگین )  
بی گمان شما بالاتر از این است که خود تصور  
نموده اید این شرایط که سهل است ، بلعیدن ایران هم  
در کان شما بار سنگینی نیست کسی را که مانع  
مرغ خستگی داشته باشد ، البته این شروط لازمه  
ایست برای دولتی که بخواهد ارکان قومیت و اساس  
ملیت جماعتی را سکه سالها در زیر فشار استبداد  
بوده و از فرمان روایان خوش گذران سبیل دورویه  
خورده و ابداً روز روشن را بنده بودند و بران سازد  
( شکل آن شرایط با دول آسیا خارج از قاعده  
نست ) پیش از چهار سال در عین قاعده بود ولی  
افسوس سکه امروز خیلی بی قاعده است اگر  
پدیر محترم درست ملاحظه کنند و گوش هوش  
فرا گیرد يك زمزمه جان گذار از لای درز  
های کوه و بیابان آسیا خواهد شنید که جو نام  
اروپا نوحه سرائی دارد ، و مریار جفا کار خائن خود  
را با يك روز ذلت سختی تهدید می کند و الا در  
مکالمه ( باش تا دستش به بنده روزگار ) ( این  
یکم دوستان مغزش برای ) چون اوضاع ایام و حرکات  
کرات و تمام تغییرات و تبدلات و ملاحظه نکات  
احمال اسرار و انگار مختصراً هر چه در مانع  
است تمام مقتضی و رشده تفریح است و در کس

کوتاهان اوف جزایر قونول روس ) غیر نبرد پیش  
آمد و این معنی از جمله بیرون کشید و اگر دوست  
دقت کنیم خواهیم فهمید که معنی بی جوف هم  
این باب مطرح است که بدون مقتضات ایستادن  
مرتبه عزیز میشوند ، و تصرف در خیالات  
توأمین مملکت و ملیت می نمایند و از لحاظ این  
گونه اشخاص خیلی نزاکت طب و ظرافت پیش  
می شوند چنانکه الفسیران روس مستند که مجرد  
احساس که میلی از طرف مقابل فوراً دلشکسته و  
ادعای ناموس و شرف و بقول مستشرقان ( هونور )  
می نمایند و ابداً از کثرت جهالت شوخه بهره از  
حرکات زشت و ناگوار و حیثیه خود نمی شوند  
و کمال اصرار در اجراء مقاصد فاسده خود میکنند  
و بساراً اخیری همه بنده و فرمانبردار خود می  
خواهند سکه در اعراض و نفوس محترمین هر چه  
بخواهند اجرا دارند و کسی بر آنها ارادی نمیبرد  
از آن جهت من باب الجزء بنج الكل مدبر محترم  
روز نامه طایمس خود را داخل طام عزیزان بی  
جبهه کرده و با کمال اصرار می خواهد بران سبیل ایران  
را با يك لقمه چرب و عسل آلوده کند و بی بدین  
انگریز و نصف دیگر بر دهن روس گذارد ، و با  
کمال پذیرائی و نروتنی يك گوارائی وجود و نوش  
جانی هم گفته باشند و اگر خدا شکر کند ، دوران  
بین مصافف غبطه ستم و يك لوز و حرکت  
در اصحاب ایرانیان پیدا کرده و غرض از این  
و شرف کرده و عطا کرده و سبیل و سبیل  
تجرباً تا کی باید ایرانیان امیر ملت سنگینی بوجه  
وق اجرام مثل باشند و حلقه اطاعت و بندگی عزیزان  
بی جهاد و بیست گوش خود نمایند ، و کمال محرومیت  
زیر بار سنگین این گونه تکلیف سالها بر دهن  
وارم که مدبر محترم بر آن غفلت و محال انگیزی  
وجوع کرده و بعد از این طایمس با کمال محرومیت  
و از این گونه بی طرفی و بی عدالتی و بی  
انصافت و بی عدالتی و بی عدالتی و بی عدالتی  
الستاد و از این جهت و بی عدالتی و بی عدالتی  
ملیت تمام ایران را در کف زان و بی عدالتی  
و بی عدالتی و بی عدالتی و بی عدالتی